

Loosening the Chains

(Preached by Cheryl Williams at FBC on June 1st, 2025 – Acts 16:16-34 & John 17: 20-26)

شل کردن زنجیرها

در اول ژوئن 2025 - اعمال رسولان 16:16-34 و FBC (موعظه شده توسط شریل ویلیامز در یوحنا 26-17:20)

وقتی با مجرمان جوان کار می‌کردم، با مرد بسیار جوانی آشنا شدم که به جرم قتل غیر عمد زندانی شده بود. از آنجایی که او بسیار جوان بود، قاضی با دقت زیادی در مورد مدت زمان حبس او فکر می‌کرد، زیرا فکر می‌کرد این مرد جوان شانس برای اصلاح شدن دارد. در زندان مشاوری زیادی دریافت کرد و به یک مرد جوان مهربان تبدیل شد. روزی که از زندان آزاد شد، او را به سمت خانواده‌اش در آن طرف شهر بردم، جایی که در ابتدا قرار بود زندگی کند. در حین رانندگی، صحبت کردیم. از او پرسیدم برنامه‌هایش چیست. اولین کاری که می‌خواست انجام دهد تغییر نامش بود، او می‌خواست هیچ ارتباطی با گذشته نداشته باشد. سپس می‌خواست تلاش کند و آتش‌نشان شود. او با چند آتش‌نشان ملاقات کرده بود که به او الهام بخشیده بودند و در طول مدت زندان بزرگ شده و هم از نظر قد و هم از نظر قدرت بدنی افزایش یافته بود. در زندان به این نتیجه رسید که باید سهم مثبتی در جامعه داشته باشد. به محض اینکه میله‌های زندان یا به قول امروزی‌ها، به محض اینکه زنجیرهایش شل شد، تمام تلاشش را می‌کرد تا با جامعه آشتی کند، به جامعه نشان دهد که از اعمال گذشته‌اش پشیمان است و می‌خواهد آشتی کند.

این هفته دو چیز مرتبط را جشن می‌گیریم. اولین مورد، هفته آشتی ملی است که از روز عذرخواهی، ۲۶ می، آغاز شد و در ۳ ژوئن، روز مابو، به پایان می‌رسد. روز عذرخواهی زمانی بود که گزارش نسل دزدیده شده به دولت داده شد و روز مابو زمانی بود که ادی مابو ایده دولت مبنی بر اینکه استرالیا "است را به چالش کشید، به این معنی که وقتی کاپیتان کوک رسید، این سرزمین Terra Nullius" متعلق به کسی نبود یا توسط کسی اشغال نشده بود، البته این سرزمین هزاران سال توسط مردمان اولیه اشغال شده بود. این به این معنی بود که مردمان اولیه می‌توانستند زمین خود را پس بگیرند و ما امیدوار بودیم که این آغاز آشتی در این کشور باشد.

رویداد دیگری که این هفته گرامی می‌داریم، هفته دعا برای وحدت مسیحیان است - ما مسیحیان از هر فرقه‌ای متعهد می‌شویم که تفاوت‌های یکدیگر را درک و گرامی بداریم، نه اینکه از آنها برای تفرقه‌افکنی استفاده کنیم.

هر دوی این رویدادها درباره آشتی هستند که موضوع دعای عیسی در اولین قرائت ما است. بیایید دوباره سخنان او را بشنویم - 20 "من نه تنها از طرف اینها، بلکه از طرف کسانی که از طریق کلام آنها به من ایمان می‌آورند، 21 می‌خواهم که همه آنها یکی باشند. همانطور که تو، پدر، در من هستی و من در تو هستم، باشد که آنها نیز در ما باشند، تا جهان باور کند که تو مرا فرستاده‌ای. 22 جلالی را که به من داده‌ای، من به آنها داده‌ام تا آنها یکی باشند، همانطور که ما یکی هستیم، 23 من در آنها و تو در من، تا آنها کاملاً یکی شوند، تا جهان بدانند که تو مرا فرستاده‌ای و آنها را همانطور که مرا دوست داشته‌ای، دوست داشته‌ای.

دعای عیسی برای وحدت و آشتی بین ماست، تا جهان نگاهی اجمالی به خدا ببیند. در سخنرانی کودکان امروز، در مورد ماندلا و پدرم و گام‌های بزرگ و کوچکی که هر کدام برای آشتی بین مردم در کشورهایی که در آنها زندگی می‌کردند، برداشتند، صحبت کردم.

در اولین داستان امروزم، در مورد یک مجرم جوان که با او کار می‌کردم، صحبت کردم که پس از آزادی از زندان تصمیم گرفت هر کاری که می‌تواند برای جامعه‌ای که به او داده بود، انجام دهد. یک

فرصت دوباره. وقتی زنجیر یا حبس از گردنش باز شد، می‌خواست با کمک به جامعه نشان دهد که از کاری که کرده پشیمان است.

این هفته، هم بومیان و هم دیگران با هم از پورتلند در جنوب غربی ویکتوریا تا ملبورن پیاده‌روی می‌کنند و در حین انجام این کار از یکدیگر یاد می‌گیرند، از کنار مکان‌هایی که بومیان در آنها قتل عام شده‌اند عبور می‌کنند و آنچه را که اتفاق افتاده است تصدیق می‌کنند تا بتوانند آشتی کنند و با هم همکاری کنند تا یکدیگر را درک کنند و هر کاری از دستشان برمی‌آید برای بهتر کردن زندگی بومیان انجام دهند. این پیاده‌روی روز سه‌شنبه (روز مابو) در ویتن اووال، درست پایین جاده از اینجا، به پایان می‌رسد.

همانطور که این هفته به آشتی و دعای عیسی فکر می‌کردم، به این فکر می‌کردم که داستان زندانی شدن پولس و سیلاس چه چیزی می‌تواند در این مورد به ما بگوید.

پولس و سیلاس توسط یک کنیز که با فالگیری برای صاحبانش پول درمی‌آورد، اذیت می‌شوند. در نهایت آنها روح او را از بین بردند، اما این به این معنی بود که صاحبانش دیگر نمی‌توانستند پول در بیاورند، آنها از روی عصبانیت پولس و سیلاس را به دادگاه آوردند و آنها را کتک زدند و زندانی کردند، اساساً به این دلیل که آنها انجیل را موعظه می‌کردند. آنها در زندان دعا می‌کردند و سرودهای مذهبی می‌خواندند، یک شب زندان زلزله‌ای را تجربه کرد، درها باز شدند و زنجیرها شل شدند. زندانبان تصور کرد که همه زندانبانان فرار کرده‌اند و او در دردر بزرگی خواهد افتاد و آماده می‌شد تا جان خود را بگیرد، پولس فریاد زد و به او گفت که آنها هنوز آنجا هستند و از او خواست که به خودش آسیبی نرساند. زندانبان کمی بعد ایمان آورد و او و خانواده‌اش، مانند لیدیا هفته گذشته، غسل تعمید گرفتند و سپس از پولس و دیگران مهمان‌نوازی کردند.

حال اگر به ناحق زندانی شده باشید و فرصتی برای فرار وجود داشته باشد، نمی‌دانم چه خواهید کرد. آیا فرار خواهید کرد؟ آیا زندانبان را به حال خود رها می‌کنید؟ پاول و سیلاس فرار نکردند و حتی بیش از این، تمام تلاش خود را برای نجات زندانبان انجام دادند. این یک عمل آشتی است، مانند ماندلا که می‌خواست کسانی را که او را زندانی کرده بودند ببخشد و با آنها آشتی کند.

وقتی به تمام داستان‌هایی که امروز بررسی کردیم فکر می‌کنم، به نظرم می‌رسد که وحدتی که عیسی برای آن دعا می‌کند، آشتی زمانی امکان‌پذیر می‌شود که ما زنجیرهای دیگری را شل کنیم. وقتی زنجیرهای ترس، تعصب، طمع، فردگرایی، جهل، غرور نسبت به خود و یکدیگر را شل کنیم، دیگران را بر خود مقدم خواهیم داشت و با این کار به سمت وحدت و آشتی گام برمی‌داریم. عیسی ما را به این راه دعوت می‌کند، آیا شما به او ملحق خواهید شد؟